

Dr. Bagheri's Online Critical Thinking Courses

دوره آموزش مهارت تفکر در تلویزیون آینه

جلسه سی و ششم

صداقت فکری

Intellectual Integrity

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و همچنین با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه ها آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه و زدودن خرافات از ذهن ها باشیم.

بهتر است فرد فرد اعضای جامعه به توانایی فکر کردن مجهز شوند تا بساط تقلید کورکورانه جمع شود. میتوان با آموختن اصول تفکر منطقی و منصفانه، کیفیت تفکر را در خود بالاتر برد و از این طریق بهتر زندگی کرد. آموزه های تفکر نقادانه به ما یاد می دهد تا در تله تصمیم گیری اشتباه نیفتیم، برای مشکلات خود راه حل های مناسبی پیدا کنیم، ویژگی های شخصیتی لازم را در خود ایجاد کنیم تا نسبت به دیگران با انصاف و شفقت برخورد کنیم و بنی آدم را اعضای یک پیکر بدانیم و دست از ستیز و دشمنی با دیگران برداریم و به همه فرهنگ ها احترام بگذاریم.

بدون شک، تفکر صحیح و بدون بدور از جزم اندیشی نیازمند آموزش است و معمولا به شکل طبیعی در کسی شکل نمیگیرد. امیدواریم این برنامه ها مورد توجه و استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

طرح چند سوال: چقدر حرف و عمل شما یکی است؟ آیا همان معیارها و ملاک هایی را که برای دیگران در نظر میگیرید، برای خود نیز قائل هستید یا بر اساس سیاست یک بام و دو هوا عمل میکنید؟ چقدر به اصولی که ادعا میکنید در عمل پایبند هستید؟ آیا در سیستم باورهای خود تناقض و ناهماهنگی نمی بینید؟ آیا رفتار شما در جایی که شما را می شناسند و جایی که شما را نمی شناسند فرق میکند؟ چقدر در خود نفاق و دورویی فکری می بینید؟

صداقت فکری یا انسجام فکری Intellectual Integrity

صداقت فکری (Intellectual Integrity) یکی از فضیلت های اخلاقی انسان متفکر است. کسی که می خواهد منطقی و منصفانه فکر کند، باید صداقت و یک رنگی را هم در ساحت اندیشه و فکر (Thoughts) و هم در ساحت عمل و رفتار (Actions) از خود نشان دهد.

نقطه مقابل صداقت فکری، نفاق فکری (Intellectual Hypocrisy) است، زمانیکه در افکار و اندیشه های ما در باره موضوعات مختلف تناقض و ناهماهنگی وجود داشته باشد، یا اینکه بین آنچه می گوئیم و آنچه عمل می کنیم، یکپارچگی و انسجام وجود نداشته باشد.

متفکر نقاد مراقب است که دچار نفاق فکری نشود و می کوشد با صداقت فکری زندگی کند. او به خوبی از انگیزه های خودخواهانه انسان که تمایل دارد از استانداردهای دوگانه استفاده کند باخبر است.

متفکر نقاد کسی است که مفهوم این فضیلت فکری یعنی "صداقت فکری" را بخوبی درک کرده است، میتواند آنرا تعریف کند، توضیح ارائه کند و برای آن مثال های متعدد بزند.

متفکر نقاد انسجام فکری دارد و از معیارهای مناسب و یکسانی برای سنجش ایده ها و باورهای خود و دیگران استفاده می کند. او برای مقایسه و ارزیابی کیفیت تصمیم گیری در خود و دیگران نیز از معیارها و سنجه های مناسب و یکسانی استفاده می کند. او از استانداردهای دوگانه برای مقایسه افکار و اندیشه ها استفاده نمی کند.

هر انسانی ممکن است در افکار و اندیشه های خود تناقض ها و ناهماهنگی هایی داشته باشد. انسان متفکر تناقض های فکری خود را جستجو می کند و تلاش می کند آنها را رفع کند. او نیک میداند انسان بطور طبیعی در صدد بر می آید تا تناقض های فکری خود را پنهان کند.

صداقت فکری را در دو بعد میتوانیم در نظر بگیریم.

یکی اینکه ما در سطح افکار و اندیشه های خود نوعی انسجام و یکپارچگی داشته باشیم و تناقض و ناهماهنگی در افکار و عقاید ما نباشد. به این ویژگی، انسجام منطقی (Logical Consistency) گفته میشود و به این معنی است که در افکار و باورهای خود تناقض نداشته باشیم.

متأسفانه مغز انسان به یک حسگر حساس به تناقض مجهز نیست که وجود افکار متناقض را به ما هشدار دهد. این امکان عملاً وجود دارد که شخص ایده ها و افکاری کاملاً متناقض را در ذهن خود داشته باشد و سالها با آنها زندگی کند. بنابراین باید با دقت و تلاش خود، افکار متناقض ذهن خود رو شناسایی کنیم.

آیا میتوان هم نظریه داروین در خصوص انتخاب طبیعی را قبول داشت و هم داستان خلقت آن گونه که در ادیان آمده را قبول داشت؟

آیا میتوان هم عاشق مولوی و عطار بود و هم خداناباور؟

آیا میتوان هم طرفدار محمد رضا پهلوی بود و هم مصدقی بود؟

در جوامعی که آزادی فکر و بیان بسیار محدود است، نفاق فکری بیشتر است. مردم از ترس حکومت باورهای خود را پنهان می کنند.

بعد دوم صداقت فکری این است که در کنار این انسجام و هماهنگی که در افکار و اندیشه ها وجود دارد، بین افکار و اعمال ما هم این انسجام و سازگاری دیده شود. به این ویژگی انسجام عملی (Practical Consistency) گفته می شود. یعنی اینکه رفتار و کردار ما متناسب با باورها و اصولی باشد که از آنها دم میزنیم. به قول معروف سیاست یک بام و دو هوا نداشته باشیم. اگر رعایت مقررات رانندگی را نشانه شعور و تربیت میدانیم، خودمان هم واقعاً رعایت کنیم. این شعر حافظ که میگوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند/ چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند،
بیانی است از همین ویژگی مورد بحث ما که واعظان مورد نظر حافظ صداقت فکری ندارند.

توجه داشته باشیم ما انسانها گرایش بسیار زیادی داریم تا از سیاست یک بام و دو هوا استفاده کنیم. این یکی از گرایش های نادرست ذهن انسان است که ریشه در خودمحوری یا خودبرتربینی (Egocentricity) دارد. مثلاً وقتی بچه خودمان سروصدا میکند، میگوییم بچه است باید بازی کند ولی وقتی بچه همسایه دارد بازی میکند و سروصدا می کند ناگهان بحث همسایه آزاری در ذهن ما مطرح می شود.

در حوزه تفکر نیز این عدم انسجام در ملاک ها دیده می شود. شخصی که باورهای خود را کورکورانه و بدون سنجشگری پذیرفته و برای این باورها دلیل و برهان خاصی طلب نکرده است، برای قبول باور دیگران بسیار سنجیده عمل می کند و طلب دلیل می کند و بقول معروف مو را از ماست می کشد.

کسانی که به خرافات در دیگر ادیان متفکرانه نگاه میکنند، اما خرافات دین خودشان را اصلاً خرافات نمیبینند در بعد اول یعنی در سطح افکار و اندیشه صداقت و انسجام فکری ندارند. کسانی که دروغگویی را نکوهش می کنند ولی خودشان دروغ میگویند، در بعد دوم مشکل دارند، یعنی فاقد صداقت فکری از نقطه نظر انسجام عملی هستند. این مثل معروف که: "بر کس مپسند آنچه تو را نیست پسند"، توصیه به داشتن صداقت یا انسجام فکری است.

میتوان این فضیلت فکری را نیز روی محور صفر تا صد در نظر گرفت و حد وسط آنرا نقطه ایده آل دانست. با این فرض، حد تفریط این خصلت، بی صداقتی فکری است که فرد به دیگران دروغ بگوید تا منفعتی را نصیب خود یا نزدیکانش کند و حد افراط آن این است که با بی ملاحظگی و بدون در نظر گرفتن شرایط و احساسات دیگران، سخنی را با نهایت شفافیت و البته آزاردهنده مطرح کند.

اگر کسی یکی از ما سوال کند "به نظر شما لباس من چگونه است" و ما بگوییم "خیلی ضایع است". به این میگویند صداقت سنگدلانه (brutal honesty). دیده می شود که بعضی ها تحت عنوان اینکه ما رک هستیم، آزاردهنده ترین حرفها را به دیگران میزنند. صداقت در حد افراط، خود نوعی بی شعوری است. اینجا دقیقاً همان جایی است که فلسفه اخلاق کانت جواب نمی دهد.

به میزانی که بین افکار و عقاید ما از یک طرف و اعمال و رفتار ما از طرف دیگری دوگانگی وجود نداشته باشد میتوان گفت در ما یکپارچگی فکری قوی است. نسبت به تناقض ها در افکار و باورهای خود حساس باشیم.

انسان تمایل ذاتی دارد تا از خود تصویری موجه ایجاد کند، لذا تظاهر به داشتن صداقت فکری می تواند در این راستا باشد. انسان نفاق فکری خود را از خود و دیگران پنهان می کند و همواره خود را با انصاف و منطقی می بیند.

واقعیت این است که ما انسانها نسبت به بسیاری از عقایدی که در ظاهر خود را به آنها مقید می دانیم، بی اعتنا بوده و در عمل به آنها پایبندی نداریم. ما در روابط خود با طرف مقابل ادعای وفاداری کرده و تظاهر می کنیم که رابطه برای ما ارزشمند است، اما در خفا بی وفایی کرده یا هر جا بتوانیم دروغ می گوئیم و در عمل خبری از ادعاها نیست.

ما هر جا بخواهیم دروغ بگوئیم ابتدا ضرورت آنرا برای خود توجیه می کنیم. گاهی ادعا میکنیم برای اینکه به رابطه مان آسیبی وارد نشود یا شریک زندگی ما دچار اضطراب و تشویش نشود، دروغ گفتیم در حالیکه اصل ماجرا چیز دیگری است.

نفاق خود نوعی از بی عدالتی است و کسی که ادعا و عملش یکی نیست در حوزه مسائل اخلاقی پایش می لغزد چون افکار و باورهای متناقض ذهن را مشوش کرده و امکان تفکر منطقی و منسجم را از فرد سلب می کند.

تمرین عملی ما می تواند این باشد که اول به وجود تناقض و دوگانگی در افکار و باورهای خود فکر کنیم و آنها را یادداشت کنیم. ببینیم کدام ایده ها و نظرات ما با هم تناقض دارند.

در گفتگو با دیگران هم این کار را تمرین کنیم. اگر متوجه دوگانگی در نظرات شدیم، آنها را یادداشت کنیم و بعدا از کسانی که بیشتر با این مباحث آشنا هستند بخواهیم ببینند که آیا تشخیص ما درست بوده یا خیر.

تمرین انسجام فکری را در رابطه با دوگانگی افکار و اعمال هم انجام دهیم. برای خود یادداشت کنید کجا فکر و عمل ما هماهنگ نیست.

در همین لحظه به موقعیتی فکر کنید که در آن بر خلاف ادعاها و باورهایی که از آن دم میزنید رفتار می کنید.